

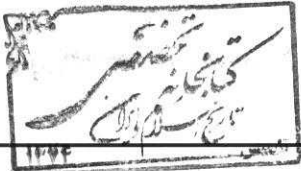
امام حسین (ع) از نظر مولوی

دکتر سید سلمان صفوی*

حماسه معراج خونین عاشقانه سالار شهیدان حضرت ابی عبدالله امام حسین علیه السلام - سلاله پاک رسول اکرم خاتم النبیین حضرت محمد مصطفی - صلوات الله علیه - در آثار مولانا در سیاق (context) و چارچوب (framework) توحید و "سیر محبی" به سوی توحید ربوبی معنا و مفهوم می‌یابد. حضرت حق جل جلاله، رب حسین و "سلطان عشق خونین"، مربوب حضرت محبوب است. مثنوی مولانا کتاب "توحید" و سیر عاشقانه به جانب حضرت «هوالاول والاخر و الظاهر و الباطن» (حدید، ۳) و کلیات شمس تبریزی "عشق نامه" مولوی است. "یا انیس من لا انیس له"، "یا من لا یرغب الیه"، "یا خیر المرغوبین" (دعای جوشن کبیر). مولانا در این دو اثر بزرگ خویش به بررسی حماسه امام حسین از منظر عرفانی پرداخته است. در این وجیزه به بررسی روایت مولانا از امام حسین در چهار غزل از کلیات شمس و حکایتی از مثنوی می‌پردازیم.

کلید واژه‌های فهم مقام منیع و بی‌نظیر سیدالشهد حضرت امام حسین (ع) در مثنوی و دیوان شمس عبارتند از: عشق، عاشقی، شهید، شهادت، فدائی، بلا، مرگ، پارسا، فنا، بقا، خسرو دین، خسرو غیب، وصل، دوست، پیشتازان و طلایه‌داران سلوک، زندان، عاشورا، کربلا، یزید، فراق، شمر، عزا؛ تقابل کاراکترها، صفات و

* استاد دانشگاه لندن، آکادمی مطالعات ایرانی لندن، سردبیر مجله Transcendent Philosophy
Email: Philosophy@iranianstudies.org



خصایل.

در آثار مولانا عموماً شهید و حسین مترادف یکدیگرند و حتی می‌توان گفت واژه گلگون شهید و مقام عظمای شهادت به اصطلاح فنی، انصراف دارد بر شخصیت جامع و یگانه امام حسین به عنوان انسان کامل.

از نگاه مولانا، حضرت سیدالشهدا از سوز شوق دل الهی خویش، هر آن طلب استعلا و جودی می‌نماید و حضرت محبوب آواز قبول وصال سر می‌دهد. "دل"، فی حد ذاته عرش پروردگار و هم چون حسین، در پی سفر و معراج به مبدء اعلی است. در غزل ۲۳۰ دیوان کبیر، امام حسین سنگ محک و معیاری است که دل، به مثابه جایگاهی رفیع که همه اعمال و احوال و مقامات و جودی آدمی به آن بستگی دارد به آن تشبیه می‌شود، نه آن که حسین به دل تشبیه شود. از نظر عرفا در نظام هستی، "انسان" خلاصه موجودات و خلاصه انسان، "دل" است. (نک: شیخ صفی الدین اردبیلی، صفوة/الصفاء، ص ۴۴۳). در بیان نهایت سرسپردگی و شیفستگی مولانا به امام حسین، بیت دوم غزل مذکور کفایت می‌کند؛ فتامل یا اولی الابصار. در تقابل با چنین رتبه متعالی، وجود اسفل یزید قرار دارد که سمبل کامل جدایی، فراق و دوری از حضرت حق جل و جلاله است. شهیدان قافله کربلا سمبل اعلای شهیدان تاریخ‌اند که سرافرازانه مقامات سلوک خونین عاشقانه را در دشت پر بلای امتحان خونین الهی، در کربلا طی کرده‌اند. آنها به ظاهر مُرده‌اند اما در واقع به حیات اعلای طیبه استعلا یافته‌اند که بسی برتر از عالم ظاهر است. مولانا شهیدان کربلا را نمونه اعلای این آیه شریفه قرآن در باب شهداء برمی‌شمارد: ﴿وَلَا تَحْسِنَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران، ۱۶۹). کاروان شریف اسرای کربلا از نظر دشمن که از محضر سلطان وجود محجوب و بعید است، در حکم اسیرند، اما بر خلاف تصور این کوردلان، آنها "شاه مقام قرب دوست" اند، مقامی که بین آنها و حضرت محبوب هیچ رادع و مانعی نیست.

از نظر عرفا بهشت بر دو نوع است: عام و خاص. بهشت عام، بهشت اکل و شرب و مناکحه و مخصوص بندگان عام است؛ و بهشت خاص، مقام لقا، وصال و مشاهده حضرت حق و بهشت بندگان خاص است (صفوة/الصفاء، ص ۴۳۷-۴۳۸). مولانا، امام حسین و شهیدان کربلا را مقیمان بهشت وصال حق تعالی می‌داند که با در هم-

شکستن قفس دنیا، به کوی دوست پروازی ابدی کرده‌اند. سیدالشهداء خورشید فروزان و شکوفه به ثمر نشسته محفل وصال محبوب است، زیرا ریشه درخت وجود مبارک او از ذات اقدس الهی توانگر شده است.

ز سوز شوق دل همی‌زند علا که بوک در رسدش از جناب وصل بلا
دلست همچو حسین و فراق همچو یزید شهید گشته دو صد ره به دشت کرب و بلا
شهید گشته به ظاهر حیات گشته به غیب اسیر در نظر خصم و خسروی بخلا
میان جنت و فردوس وصل دوست مقیم رهیده از تک زندان جوع و رخص و غلا
اگر نه بیخ درختش درون غیب ملیست چرا شکوفه وصلش شکفته است ملا
خماوش باش و ز سوی ضمیر ناطق باش که نفس ناطق کلی بگویدت افلا
(کلیات شمس تبریزی: غزل ۲۳۰)

مولانا در غزل ۲۱۰۲ کلیات شمس ضمن اشاره‌ای کوتاه اما پر مغز به اصل منبع "فنا در توحید فعل"، رمز یکسانی ماندن و رفتن برای حسین را چنین تبیین می‌کند که اراده و فعل حسین با وصال به مقام فنا در توحید افعالی، مستهلک در توحید است و او تسلیم اراده و تدبیر الهی است. (نک: صفوی، تهران، ۱۳۸۶)

حسین و یاران شهید او با دوری جستن از آرزوها و امیال نفسانی با ساحت عشق آشنا شدند. او فدایی معشوق است و در این معاشقه الهی خون خویش را نثار آستان محبوب می‌نماید، چرا که برای او مساله بودن یا نبودن نیست بلکه اصل، فناء عاشقانه است. (نک: ویلیام شکسپیر - هملت) حسین و عاشقان حسینی صفت، در پی بلا و سختیها و مشکلات وجودی‌اند و در مقابل، عوام و واماندگان، از تدبیر الهی گریزانند.

مولانا در این غزل نیز با روش مطالعه مقارنه‌ای بر آن است که فهم بهتری از حسین و عاشقان حسینی و "واماندگان" از طریق حماسی کربلا ارائه کند:

چیست با عشق آشنا بودن بجز از کام دل جدا بودن
خون شدن خون خود فرو خوردن با سگان بر در وفا بودن
او فدا نیست هیچ فرقی نیست پیش او مرگ و نقل یا بودن
رو مسلمان سپر سلامت باش جهد می‌کن به پارسا بودن
کین شهیدان ز مرگ نشکینند عاشقانند بر فنا بودن

از قضا و بلا گریزی تو ترس ایشان ز بی بلا بودن
ششه می گیر و روز عاشورا تو نتانی به کربلا بودن

(کلیات: غزل ۲۱۰۲)

بلندترین و مشهورترین غزل مولانا در باب عظمت و علو مقام حسین و شهیدان کربلا، غزل ۲۷۰۷ کلیات شمس است. مطلع غزل، شهیدان الهی و بلا جویان "معاشقه کربلایی" و پایان آن ارجاعی است زیبا به انسان کامل و خورشید موعود که شاهد و ناظر است و اصل اصل نزول انوار الهی در عالم ممکنات است. فنامل. در این غزل، شهیدان و عاشقان مترادفند. شهیدان به مدد تجرد وجودی و "معرفت" که مقدمه عاشقی است و "بالهای عاشقی"، برتر و فراتر از مرغان هوایی در ساحت حضرت دوست پرواز می کنند که «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (سوره مائده، ۵۴). آنها شاهان عالم غیباند که به یاری عشق، بابهایی عوالم پنهان را گشوده اند و از جمله رموز توفیق آنها در این پرواز عاشقانه، رهایی از "انواع خود" است. آنها با فنا و بقا در "عقل عقل" در ناکجا آبادند. (نک: صفوی، لندن، ۲۰۰۷) مولانا از بیت پنجم این غزل به بیان رابطه شهیدان و اصل با سالکان می پردازد؛ رهایی شهیدان، در رهایی دیگر سالکان اثری وجودی نهاده، چرا که آنها با شکستن در زندان تودرتوی طبیعت و نفس خویش، باب مخزن اسرار الهی را گشوده اند. در آغاز نفی و سپس اثبات، "لا اله الا الله"، «لا اله الا هو» (بقره، ۲۵۵) "لا اله الا انت". شهیدان - واصلان به محبوب - و حسین - سید و سالار آنها - نوای فقیران و درویشان کوی دوست اند.

شهیدان حسینی مقیم دریای وجود بیکران حضرت واجب الوجوداند که این عالم، تجلیات اسماء و صفات اوست. هُوَ اللهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. (حشر، ۲۴) «الله لا اله الا هو». "لا اله الا انت". که از روز الست آشنای او بودند. «الستُ بربکم؟ قالوا بلی». (اعراف، ۱۷۳) مولانا در بیت هشتم با اشاره به یکی از اصول عرفان نظری که انواع دنیاهای عالم ناسوت را هیچ اندر هیچ و تو خالی و گذرا و میرا می داند؛ انسان ها را به عرفان عملی فرا می خواند. آنگاه گویی پیام امام حسین (ع) را ابلاغ می کند که ای مدعیان، اگر از قبیله ما و کربلایی هستید اهل صفا شده، دل را به نور الهی منور گردانید.

کجایید ای شهیدان خدایی بلاجویان دشت کربلایی

کجایید ای سبک بالان عاشق	پرنده تر ز مرغان هوایی
کجایید ای شهان آسمانی	بدانسته فلک را درگشایی
کجایید ای ز جان و جا رهیده	کسی مر عقل را گوید کجایی
کجایید ای در زندان شکسته	بداده وامداران را رهایی
کجایید ای در مخزن گشاده	کجایید ای نوای بی نوایی
در آن بحرید کین عالم کف اوست	زمانی بیش دارید آشنایی
کف دریاست صورتهای عالم	ز کف بگذر اگر اهل صفایی
دلم کف کرد کین نقش سخن شد	بهل نقش و به دل رو گر ز مایی
بر آ ای شمس تبریزی ز مشرق	که اصل اصل هر ضیایی

(کلیات شمس، غزل ۲۷۰۷)

مولانا در داستان شیعیان حلب در دفتر ششم مثنوی ابیات ۷۷۷-۸۰۵ به بیان عظمت معنوی و بلندی تبار و صفات برجسته امام حسین و آسیب شناسی برخی از عزاداران حسینی می پردازد و حسرت و اندوه واقعه غمبار عاشورا و شهادت حسین را برای پیروان راستین طریق حق و رسول خدا حضرت مصطفی بس عظیم می داند، چرا که دوستدار حضرت محمد (ص) باید امام حسین را نیز دوستدار باشد، که آن بزرگ فرموده: "حسین منی و انا من حسین". "قدر عشق گوش، عشق گوشوار"؛ آن که گوش را دوست دارد گوشواره را نیز دوستدار است؛ گوش کنایه از حضرت محمد (ص) و گوشواره کنایه از امام حسین (ع) است. به اعتقاد مومنین، عزاداری و تعظیم شعائر "روح پاک" سید الشهداء، از صد طوفان نوح نیز مشهورترست. مولانا در ابیات ۷۹۱ و ۷۹۲، با تاکید بر لفظ "مومن" و کیفیت نسبت آن با حسین، تولای حسین و تبری جستن از دشمنان او را از نشانه های ایمان معرفی می کند. گویی به این فراز زیارت عاشورا نظر داشته: «یا ابا عبدالله لقد عظمت الرزیه و جلت و عظمت المصیبه بک علینا و جمیع اهل الاسلام». ای ابا عبدالله به راستی که سوگت بزرگ و مصیبت تو بر ما و اهل اسلام همگی، بس عظیم و سترگ است. در این ابیات از حسین با عبارات "روح سلطانی" و "شاهنشاه" یاد می شود که با توجه به اشعار دیگر مولانا و سیاق گفتمان سوم دفتر ششم که داستان مذکور بخشی از آن است، مقصود "سلطان عشق" است. (نک: صفوی، ۱۳۸۶) در بیت دیگر امام، "خسرو

دین "خطاب می‌شود؛ مولوی هیچ یک از صحابه و خلفا را به این لقب نخوانده. در بیان او امام حسین، نمونه اعلای عاشق صادق واصل است. او "خسرو دین" و "شاهنشاه عاشقان" است که با رهایی از قفس دنیا به عالم غیب ره یافته است.

پس از آن مولانا برخی از عزاداران را که فرسنگها از ارزش‌های حسینی به دورند به گریه بر خویشتن خویش فرا می‌خواند: بر حسین مگر بید، بر قلب و ایمان خراب و وابسته خویش به این دنیای دنی نوحه کنید. مولانا با برشمردن نشانه‌های دینداری - "توکل، جانبازی، بی‌نیازی، فرخی معنوی و بخشندگی - به مدعیان کاذب دینداری که وجودشان فاقد این نشانه‌هاست پاسخ می‌دهد: اگر حسینی هستید و از شراب عشق الهی نوشیده‌اید چرا هیچ اثری در اعمال و رفتار تان مشاهده نمی‌شود.

روز عاشورا نمی‌دانی که هست
پیش مومن کی بود این غصه خوار
پیش مومن ماتم آن پاک روح
ماتم جانی که از قرنی به است
قدر عشق گوش عشق گوشوار
شهره‌تر باشد ز صد طوفان نوح

(مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۷۹۰-۷۹۳)

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان
روح سلطانی ز زندانی بجست
چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند
سوی شادروان دولت تاختند
روز ملک است و گش و شاهنشهی
ور نه‌ای آگه برو بر خود گری
بر دل و دین خرابت نوحه کن
ور همی‌بیند چرا نبود دلیر
در رخت کو از می دین فرخی
آنکه جو دید آب را نکند دریغ

(مثنوی، دفتر ششم، ابیات ۷۹۵-۸۰۵)

مولانا در غزل ۴۳۶ کلیات شمس - تصحیح فروزانفر برابر با غزل ۱۸۱ کلیات شمس تصحیح دکتر توفیق سبحانی - برخی دیگر از نشانه‌های عاشقان راستین را بیان می‌کند: «جوشش ابدی، اشک شوق و فراق و وصال، مراقبه، استشمام بوی جام

الهی، وفا و یاری، طالب لطف الهی، زهد و تقوی و استقامت». اللهم رزقنا.

گفتا که کیست بر در؟ گفتم کمین غلامت
گفتا که چند رانی؟ گفتم که تا بخوانی
دعوی عشق کردم سوگندها بخوردم
گفتا برای دعوی قاضی گواه خواهد
گفتا گواه جرحست، تر دامنست چشمت
گفتا که بود همره؟ گفتم: خیالت ای شه
گفتا چه عزم داری؟ گفتم وفا و یاری
گفتا کجاست خوشتر؟ گفتم که قصر قیصر
گفتا چرا خالیست؟ گفتم ز بیم رهن
گفتا کجاست ایمن؟ گفتم که زهد و تقوی
گفتا کجاست آفت؟ گفتم به کوی عشقت
خامش که گر بگویم من نکته‌های او را
گفتا چه کار داری؟ گفتم مها سلامت
گفتا که چند جوشی؟ گفتم که تا قیامت
کز عشق یاهو کردم من ملکت و شهادت
گفتم گواه اشکم زردی رخ علامت
گفتم به فر عدلت عدلند و بی غرامت
گفتا که خواندت اینجا؟ گفتم که بوی جامت
گفتا ز من چه خواهی؟ گفتم که لطف عامت
گفتا چه دیدی آنجا؟ گفتم که صد کرامت
گفتا که کیست رهن؟ گفتم که این ملامت
گفتا که زهد چه بود؟ گفتم ره سلامت
گفتا که چونی آنجا؟ گفتم در استقامت
از خویشتن برآیی نی در بود نه بامت
(کلیات شمس، غزل ۴۳۶)

از متاخرین، استاد جلال الدین همائی، در مولوی‌نامه بر تشیع مولوی و عشق وی به اهل بیت تاکید کرده است:

من در عمق افکار و عقاید مولوی و گفته‌های وی در مثنوی جنبه‌ای از محبت و هوا خواهی علی و آل علی و خاندان پیغمبر اکرم - صلوات‌الله علیهم اجمعین - دریافته‌ام که می‌توان آن را با اساس و پایه اصلی تشیع بمعنی عام کلمه تطبیق داد. وی در مطاوی گفتارش به مقام ولایت مطلقه الهیه حضرت امیرالمومنین علی - علیه‌السلام - اشاره نموده و در دفتر اول مثنوی "سبطین" یعنی امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام را گوشواره عرش ربانی می‌خواند.

چون ز رویش مرتضی شد در فشان
چون که سبطین از سرش واقف بدند

(همایی، مولوی‌نامه، ص ۵۱-۵۸)

پروفسور ویلیام چیتیک مولوی شناس مشهور از شاگردان استاد آشتیانی نیز مقاله‌ای در این موضوع؛ "امام حسین از نگاه مولوی" سرسپردگی مولوی به امام

حسین را تبیین کرده است (2008-*"Rumi Spiritual Shiism"*). دکتر شهرام پازوکی استاد برجسته فلسفه و عرفان اسلامی در دو مقاله مستقل، تبعیت مولانا از ولایت علوی و تشیع معنوی را محققانه اثبات نموده؛ اولین مقاله در مجله "ترانسندنت فیلسوفی" (*Transcendent Philosophy Journal*) صفحه ۵۱۳-۵۳۰، لندن) و دومین مقاله در کنفرانس بین المللی مولوی در تهران - در آبان ماه ۱۳۸۶ - ارائه شده است. دکتر تابنده و پروفسور نصر نیز در باره پیوستگی مبنائی عرفان و تشیع مقالاتی دارند که در کتاب *"Rumi Spiritual Shiism"* تشیع معنوی مولوی به چاپ رسیده است. پروفسور هانری کربن نیز استدلال می‌کند که اساسا عرفان مشربی است شیعی، زیرا مبتنی بر نظریه انسان کامل است و انسان کامل، همان اصل امامت در تشیع است.

جمع‌بندی:

از دیدگاه مولانا شهیدان عاشق‌اند و امام حسین (ع) سید و سالار و شاه شهیدان است. شهیدان با پای نهادن بر نفس اماره، از خود خواهی و امیال دنیوی رهایی یافته، در حضرت حق فانی شده و به مقام بقا واصل گشته‌اند.

کلیدواژه‌های صدر مقاله بیانگر جغرافیای فکری - هندسه معرفتی و کهکشان وجودی امام حسین نزد مولانا جلال‌الدین بلخی خراسانی است. فاعتبروا یا اولی الابصار.

به باطن همچو عقل کل به ظاهر همچو تنگ گل

دمی الهام امر قل دمی تشریف اعطینا

(کلیات شمس، از غزل ۵۴)

بتر بود عدوش و آن منصبش نماند در دیده کی بماند گر درافتد درو خس

(کلیات شمس، از غزل ۱۲۱۱)

اللهم ارزقنی شفاعۃ الحسین یوم الورد و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا مهجهم دون الحسین علیه السلام.

منابع

قرآن مجید.

زیارت عاشورا.

مولانا جلال الدین، کلیات شمس تبریزی، ویراسته فروزانفر، بدیع الزمان، تهران، ۱۳۸۴.

مولانا جلال الدین، دیوان کبیر کلیات شمس تبریزی، نسخه قونیه، سبحانی، توفیق، تهران، ۱۳۸۶.

مولانا جلال الدین، مثنوی، نیکلسون.

همائی، جلال الدین، مولوی نامه، تهران، ۱۳۷۴.

صفوی، سید سلمان، تشیع معنوی مولوی، تهران، ۱۳۸۵.

صفوی، سید سلمان، ساختار کلی دفتر ششم مثنوی، کنفرانس بین المللی مولوی، تهران، ۱۳۸۶.

چاپ: فصلنامه آینه میراث (ویژه نامه مولانا جلال الدین محمد بلخی)، دوره جدید سال ۵،

ش ۳، پیاپی ۳۸، پائیز ۱۳۸۶، ص ۱۸۱-۲۱۶.

صفوی، سید سلمان، ساختار کلی دفتر سوم مثنوی مولوی، کنفرانس بین المللی استانبول، ۱۳۸۶.

چاپ: فصلنامه آینه میراث (ویژه نامه مولانا جلال الدین محمد بلخی)، دوره جدید سال ۵،

ش ۳، پیاپی ۳۸، پائیز ۱۳۸۶، ص ۱۵۶-۱۸۰.

ابن بزاز اردبیلی، صفوة الصفا (در احوال شیخ صفی الدین اردبیلی)، تصحیح طباطبائی مجد،

غلامرضا، تهران، ۱۳۷۶.

Chittick, William, Rumi's View of the Imam Husayn, in "Rumi's Spiritual Shi'ism", ed. Safavi, Seyed G, London Academy of Iranian Studies, Philadelphia, 2008.

Safavi, Seyed G, Rumi's Spiritual Shi'ism, in the "Transcendent Philosophy Journal", London, 2006.

Safavi, Seyed G, Rumi Teachings, London Academy of Iranian Studies, Philadelphia, 2008.

Safavi, Seyed G, Sufism, London Academy of Iranian Studies, Philadelphia, 2009.

Safavi, Seyed G, Theoretical and Practical Reason According to Rumi and Mulla Sadra, in the "Transcendent Philosophy Journal", London, 2007.

Safavi, Seyed, G, The Structure and Hermeneutics of Third Book of Rumi's Mathnawi as a Whole, in the "Transcendent Philosophy Journal", London, 2009.

Safavi, Seyed, G, The Structure and Hermeneutics of Sixth Book of Rumi's Mathnawi as a Whole, in the "Transcendent Philosophy Journal", London, 2009.

Shahram Pazpuki, Spiritual Walayah, in The "Transcendent Philosophy Journal", Dec 2003, London